**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه401 – 20/ 11/ 1399 تفصیل بین شبهه حکمیه و موضوعیه /تفصیلات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث های مربوط به روایات استصحاب تمام شد. وارد تفصیلات مطرح شده در حجیت استصحاب می شویم و مباحث را به ترتیبی که شهید صدر بیان کرده، دنبال می کنیم.

# تفصیل بین شبهات حکمیه و موضوعیه

اولین تفصیل، تفصیل بین شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه است. مرحوم نراقی نخستین بار با توجه به طرح اشکال تعارض، استصحاب در شبهات حکمیه را با مشکل مواجه دیده است. کلام مرحوم نراقی در رسائل و کفایه مورد بحث قرار گرفته است. بعد از ایشان مرحوم آقای خویی حرف مرحوم نراقی را با تقریب خودشان مطرح فرموده است. فرمایشات مرحوم آقای خویی به تفصیل مفصّل و شرح زیاد در کلام شهید صدر وارد شده است. ایشان نکات بسیاری را درباره این تفصیلات مورد بحث قرار داده است. ما وارد تمام جزئیات بحث نمی شویم و تنها مطالب کلی و اصلی بحث به ویژه نکاتی را که شهید صدر بر آن تکیه کرده را نقل می کنیم و نکاتی را که ایشان از بزرگان دیگر نقل کرده و نمی پذیرد را طرح نمی کنیم. بیشتر هم تقریب کلام مرحوم آقای خویی را در قالب بیانات شهید صدر دنبال می کنیم.

## تبیین صورت مسأله

اصل اشکالی که مرحوم آقای خویی دارد، تعارض استصحاب بقاء مجعول و استصحاب عدم جعل زائد است. برای توضیح، ابتدا باید صورت مسأله را تبیین کرد.

حکمی که شارع به نحو قضیه شرطیه بر موضوع مقدره الوجود جعل می کند و مثلا می گوید: الماء المتغیر نجس، با جعل شارع یک نحو تحقق پیدا می کند و این حکم بعد از تحقق ماء متغیر در خارج، به یک مرحله دیگری می رسد.

به مرحله اول، مرحله جعل گفته می شود مرحله ای که قضیه تعلیقیه و شرطیه در عالم اعتبار و عالم جعل تحقق پیدا می کند.

به مرحله دوم، مرحله مجعول گفته می شود که شرط و محقق علیه خارجیت پیدا می کند.

شک در بقاء حکم شارع می تواند به چند صورت تصور شود:

گاه به علت احتمال نسخ، شک در بقاء حکم شارع داریم، در این فرض شکی در جریان استصحاب نیست و استصحاب عدم نسخ در حقیقت استصحاب بقاء جعل است.

گاه می دانیم ماء متغیر نجس است اما شک داریم که آیا ماء، متغیر شده است؟ یا اگر متغیر شده، تغیر آن از بین رفته است؟ در نتیجه در ثبوت یا بقاء حکم شک داریم به این دلیل که شک داریم موضوعی که شارع در حکم اخذ کرده، موجود است یا نه؟ این هم شبهه موضوعیه است و در این شبهه موضوعیه بحثی در جریان استصحاب نیست و از محل کلام خارج است.

بحث در جایی است که ما در حد و حدود حکم شرعی که شارع جعل کرده، شک داریم. مثلا در الماء المتغیر نجس، شک داشته باشیم که آیا در صورت زوال تغیر به خودی خود نه به خاطر اتصال به آب، پاک می شود یا هنوز ماء متغیری که تغیرش من قبل نفسه زائل شده، بر نجاست باقی است؟

این دو صورت به دو شکل تصویر می شود:

گاه زمان مفرّد در نظر گرفته می شود به این معنا که هر زمان، حکم جداگانه ای دارد. در این فرض، بحثی در عدم جریان استصحاب نیست.

گاه زمان ظرف در نظر گرفته می شود، اساسا جریان استصحاب در جایی است که زمان ظرف باشد و حکم زمان اول و حکم زمان دوم و لو از نظر عرفی یک حکم تلقی شود. اگر ماء متغیری که تغیر آن به خودی خود از بین رفته است بر نجاست باقی باشد، همان نجاست سابق باقی است که در بستر زمان باقی مانده است نه آنکه نجاست دیگری که ایجاد شده باشد.

صحبت این است که آیا در جایی که به نحو شبهه حکمیه و به خاطر شک در محدوده جعل شرعی، احتمال می دهیم حکم شرعی باقی باشد، استصحاب جاری است؟

## کلام مرحوم خویی: تعارض استصحاب عدم جعل زائد و بقاء مجعول

مرحوم آقای خویی می فرماید:

استصحاب بقاء نجاست (مجعول): بعد از تحقق ماء متغیر در عالم خارج، به تحقق ماء متغیر نجاست نیز تحقق پیدا می کند. بعد از زوال تغیر آب به خودی خود، شک می کنیم آیا این نجاست عارض شده بر آب، هنوز باقی است یا باقی نیست؟ نتیجه استصحاب بقاء نجاست حکم به نجاست این آب است.

استصحاب عدم جعل: از طرف مقابل، نمی دانیم آیا شارع مقدس جعلی دارد که نجاست زمان شک را در بر بگیرد؟ نجاست امری است که با جعل شارع ایجاد شده است و قبل از تحقق جعل شارع، نه در زمان اول که ماء متغیر بوده، نجاست داشته نه زمان دوم که تغیر به خودی خود زائل شده، نجاست داشته است. این نجاست با جعل شارع ایجاد شد. می دانیم جعلی که نجاست زمان اول را به دنبال بیاورد، تحقق پیدا کرده است اما آیا جعلی که نجاست زمان دوم را حاصل کند، وجود داشته است؟ در این فرض، استصحاب عدم تحقق جعلی که شامل زمان دوم باشد، جاری می شود.

مقصود این نیست که زمان دوم جعل استقلالی دارد بلکه سخن این است که جعلی که نتیجه آن مجعول بودن و نجاست زمان دوم باشد، منفی است چه جعل استقلالی و چه جعل غیر استقلالی. شک در تحقق جعلی که نجاست زمان دوم را اثبات کند، مشکوک است و عدم آن را استصحاب می کنیم.

### عدم ازلی نبودن استصحاب عدم جعل

درباره استصحاب عدم جعل در برخی از تعبیرات وارد شده که عدم ازلی جعل را استصحاب می کنیم.

این تعبیر با استصحاب عدم ازلی معهود که مورد اختلاف است و ما قبول نداریم، متفاوت است. در توضیح باید گفت:

در برخی از موارد، حکم روی کان ناقصه یا لیس ناقصه بار شده است. مثلا زنی که لیست بقرشیه موضوع حکم است و یائسه شدن در پنجاه سالگی بر آن مترتّب شده است. حال شک داریم زنی قرشیه است. آیا می توان گفت: این زن قبل از اینکه موجود شود و به دنیا بیاید، از باب سالبه به انتفاء موضوع قرشیه نبوده است و بعد از وجود به صفت قرشیه متصف نشده است؟ آیا می توان لیس ناقصه ای که قبل از تحقق موضوع تحقق داشته را استصحاب کنیم و بگوییم: هذه المرأه قبل وجودها لم تکن بقرشیه و الان کما کان؟

جریان استصحاب در مفاد لیس ناقصه، مورد بحث است که آیا لیس ناقصه با عدم تحقق موضوع، عرفا محقق دانسته می شود؟ در عرفی بودن این استصحاب مباحثی وجود دارد که حاج آقای والد آن را عرفی نمی دانند و اشکالات دیگری نیز در این زمینه دارند. تمام این مباحث در جایی است که حکم روی لیس ناقصه رفته باشد و بخواهیم مفاد لیس ناقصه را استصحاب کنیم.

در برخی از موارد، حکم روی لیس تامه یا کان تامه رفته است. مثلا وجود زن موضوع حکم باشد و دارای اثر باشد، نمی دانیم این زن موجود شده است؟ استصحاب عدم وجود آن را می کنیم. این مورد از مصادیق عدم ازلی نیست بلکه حادثه ای قبلا تحقق نداشته و شک در تحقق آن داریم، در این فرض به مفاد لیس تامه عدم تحقق حادثه را استصحاب می کنیم و اثر را نفی می کنیم.

مورد بحث نیز به همین صورت است. اثر جعل نجاست، لزوم پرهیز کردن از نجاست است و عدم جعل به مفاد لیس تامه است نه به مفاد لیس ناقصه. پس بحث عدم جعل ربطی به استصحاب عدم ازلی معهود ندارد و با آن متفاوت است.

### اشکال شهید صدر: بی معنا بودن بقاء در استصحاب مجعول

 شهید صدر می فرماید: بزرگانی که وارد بحث از تعارض استصحاب بقاء مجعول و عدم جعل زائد شده اند، اشکالاتی را بر این تعارض بیان کرده اند. اما به ذهن ما اشکالی خطور می کند که تا به حال به آن اشاره نشده است و برای اولین بار این اشکال به ذهن ما خطور کرده است. تأکید بر عدم خطور مطلب به ذهن دیگران، به خاطر تأثیر عدم خطور در حل اشکال است.

اشکال این است که مثلا در ساعت اول جلوس واجب بوده و در زمان دوم شک در وجوب جلوس داریم. اگر جلوس در ساعت دوم واجب باشد، جلوس در ساعت دوم و جلوس در ساعت اول به جعل واحد و در زمان واحد تحقق پیدا کردند و در عرض هم ایجاد شدند. بنابراین فرض این است که اگر الماء المتغیر نجس باشد، نجاست آن در زمان دوم همان نجاست سابق است. در این صورت، در زمانی که شارع نجاست را جعل کرده، هم نجاست زمان اول را جعل کرده و هم نجاست زمان دوم را جعل کرده است. پس نجاست زمان دوم بقاء نجاست نجاست زمان اول نیست که بخواهیم آن را استصحاب کنیم. در حالی که استصحاب ابقاء ما کان است و باید بقاء در آن تصویر شود و در اینجا بقاء نیست. بنابراین اصل استصحاب بقاء مجعول با این مشکل مواجه است.

شهید صدر بیان می کند: در مقام پاسخ به این مشکل، پاسخ هایی از کلمات بزرگان به دست می آید. در پاسخ بدوی قضایای جعلیه و اعتباریه را با قضایای اخباریه حقیقیه و تکوینیه مقایسه می کنیم.

مثلا «النار حارّه» قبل از تحقق نار در خارج، این قضیه یک نحوه تحققی دارد و نوعی حرارت برای نار علی فرض الوجود، وجود دارد. به عبارتی دیگر، تحقق تقدیری حرارت پیش از تحقق نار، وجود دارد. این تحقق تقدیری متوقف بر خارجیت یافتن آتش نیست و حتی در صورتی که آتش در خارج محقق نباشد، «النار حارّه» صادق است.

بعد از تحقق نار در خارج، حرارت مرتبه وجودی دیگری که خارجیت یافتن حرارت است، پیدا می کند.

بنابراین دو مرحله وجود دارد: یک مرحله، مرحله قضیه شرطیه بما هو شرطیه است و یک مرحله، فعلیت یافتن جزاست که با تحقق شرط فعلیت می یابد و با صرف صدق قضیه شرطیه، جزا فعلی نمی شود و باید شرط نیز در خارج تحقق پیدا کند تا جزا فعلی شود.

در «الماء المتغیر نجس» نیز همینطور است. ماء متغیر نجاستی دارد که همان جعل نجاست است. این جعل نجاست متوقف بر خارجیت یافتن ماء متغیر نیست و حتی در صورتی که ماء متغیر در خارج تحقق نداشته باشد، نجاست به وسیله جعل شارع محقق می شود. بعد از تحقق ماء متغیر در خارج، نجاست فعلی می شود که از آن به مرحله مجعول تعبیر می شود. اگر نجاست استمرار داشته باشد، این نجاست بقاء دارد و اگر استمرار نداشته باشد، بقاء ندارد. بنابراین روشن است مرحله مجعول با مرحله جعل متفاوت است و می توان در مجعول، بقاء را تصویر کرد.

شهید صدر در این پاسخ مناقشه کرده، می فرماید: مرحله مجعول، وجود حقیقی ندارد و مقایسه قضایای اعتباری با قضایای تکوینی صحیح نیست. در قضایای اعتباری، قانون با جعل در نفس قانونگذار تحقق پیدا می کند و با فعلیت موضوع، تغییری در نفس قانونگذار ایجاد نمی شود و ممکن است قانونگذار در زمان تحقق موضوع، غافل یا نائم باشد. پس شیء خارجی در قانونِ متقوّم به نفس مولی، هیچ تغییری ایجاد نمی کند. بنابراین این پاسخ که مرحله مجعول را مرحله واقعی و حقیقی وراء مرحله جعل بدانیم، صحیح نیست. بلکه مجعول همان جعل است و بین جعل و مجعول، تفکیک حقیقی نیست.[[1]](#footnote-1)

#### پاسخ شهید صدر: صدق بقاء به حمل اولی

خود شهید صدر، پاسخ دیگری را بیان می کند که چکیده آن این است:

مثلا روز دوشنبه حضرت رسول ص نجاستی را برای ماء متغیری که در جمعه تغیرش حاصل می شود، جعل می کند. به جعل شارع می توان به دو شکل نظر کرد:

از یک طرف، در نفس شریف پیامبر ص جعلی صورت گرفته است. روز دوشنبه زمانی که پیامبر ص این نجاست را جعل کرده، در نفس پیامبر ص اعتباری نقش بسته که این این اعتبار، کیف نفسانی است و متقوم به وجود پیامبر ص است و طاهر و مطهّر است مانند طهارت نفس نبی ص . زمان این کیف نفسانی نیز همان زمان دوشنبه است. این نگاه به حمل شایع است.

از طرف دیگر، این شیء را می توان به حمل اولی نگاه کرد که در این صورت، مربوط به نجاست روز جمعه است. این حمل اولی، نجاست را درباره امر خارج از ذات پیامبر ص می بیند.

حال اگر بعد از زوال تغیر به خودی خود باز هم نجاست وجود داشته باشد، به حمل اولی نجاست بعد از زوال تغیر، استمرار و بقاء نجاست در زمان تغیر است. پس هر چند به حمل شایع این دو وحدت زمانی دارند و در عرض هم ایجاد شدند ولی به حمل اولی، این دو نجاست، دو زمان مختلف دارند. ایشان در ادامه می فرماید: در استصحاب بقاء مجعول، حمل اولی را ملاحظه کردیم و ملاحظه شیء به حمل اولی، ملاحظه عرفی است. به جهت روشن بودن ملاحظه شیء به حمل اولی، هیچ کس درباره استصحاب بقاء مجعول شک نکرده و این اشکال به ذهن هیچ کس خطور نکرده است. پس این شبهه این قدر از ذهن عرف خارج بوده که به ذهن هیچ یک از علما خطور نکرده است. همین کشف می کند که عرف به ملاحظه حمل اولی، شیء را ملاحظه می کند.[[2]](#footnote-2)

### اصطلاح حمل اولی و حمل شایع

قبل از وارد شدن در تحلیل بیان شهید صدر، به این نکته اشاره می شود.

اصطلاح حمل اولی و حمل شایع در کلام ملاصدرا متفاوت از اصطلاح حمل اولی و حمل شایع در کلام شهید صدر است.

 اصطلاح حمل اولی و حمل شایع در کلام ملاصدرا در بحث شروط تناقض وارد شده است. مرحوم ملاصدرا وحدت حمل را به وحدات هشتگانه اضافه کرده است. ایشان حمل اولی و حمل شایع صناعی را تصویر کرده، می فرماید: در برخی از موارد هر دو جمله صادق است و تناقضی نیز وجود ندارد. مثلا «الجزئی کلی» و «الجزئی لیس بکلی» جزئی مفهومی است که در ذهن وجود دارد و مفهوم کلی است زیرا یصلح للصدق علی الکثیرین و جزئی مصداق های متعدد دارد. از طرف دیگر، این جزئی کلی نیست و مفهوم وحدانی است که در ذهن انسان وجود دارد. پس هر دو قضیه صادق است «الجزئی کلی» و «الجزئی لیس بکلی». ایشان بیان می کند: وحدت حمل در اینجا وجود ندارد در «الجزئی کلی» حمل شایع صناعی است و در «الجزئی لیس بکلی» حمل اولی است. یا مثل «الکلی کلی» که به حمل اولی است. در صورتی که مفهوم بما هو مفهوم در نظر گرفته شود، حمل اولی است و در صورتی که مفهوم بما هو ناظر بالمصداق ملاحظه شود، حمل شایع است. حمل اولی در اصطلاح ملاصدرا در جایی است که مفهوم را بما هو مفهوم در نظر گرفته در مقابل که در حمل شایع صناعی، مفهوم بما هو شیء موجود فی ذهن المتکلم در نظر گرفته می شود.

اصطلاح ملاصدرا با اصطلاحی که شهید صدر به کار برده، متفاوت است و باید به این تفاوت دقت داشت. حمل اولی و شایع به اصطلاح ملاصدرا نیز نیازمند توضیح است که در مقام بیان آن نیستیم. به هر حال، شهید صدر حمل شایع صناعی را به معنای مفهوم بما هو شیء فی نفس المتکلم و حمل اولی را مفهوم بما هو کاشف عن الخارج گرفته است. در حالی که در اصطلاح ملا صدرا، مفهوم بما هو مفهوم حمل اولی است. مانند «الکلی کلی» در «الکلی لیس بکلی» به صورت حمل شایع است زیرا مفهوم کلی یصدق علی کثیر نیست و مفهوم متعین است.

آیا فرمایشات شهید صدر صحیح است و می توان با آنها موافقت کرد؟

در جلسه آینده در این باره بحث خواهیم کرد.

1. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 193 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 199 [↑](#footnote-ref-2)